

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی

آذان ظهر ۱۱/۴۸ | آذان مغرب ۱۷/۲۱ | نیمه شب شرعی ۲۲/۰۵ | آذان صبح فردا ۵/۰۹ | طلوع آفتاب فردا ۶/۳۵

پیامبر خدا(ص):

هر که خواهد خداوند از جایی که گمان ندارد روزی اش ببخشد، باید بر خدا توکل کند.

سخن روز

ارشاد القلوب، صفحه ۱۲۰

نگاره



شکوه طبیعت در مقابل پیشرفت انسان



هنرمندان در فضای مجازی

فضای مجازی درشبانه روز گذشته تحت تأثیر خبر در گذشت مه‌لقا ملاح قرار گرفت و امالی هنر از تلاش‌های این بانوی بزرگ و مادر طبیعت نوشتند. خبرهای دیگر اختصاص دارد به فعالیت این روزهای نیکی کریمی و همچنین اثر جدید محمد اصفهانی و حسام‌الدین سراج.

■ اوزنگی را یادآوری می‌کرد

آزاده بیزارگینی پژوهشگر و مستند ساز درباره فوت مه لقا ملاح نوشت: «دریغ که آدم‌های خوب از نسل شما، یکی یکی می‌روند و جهان روز به روز تاریک‌تر می‌شود...! چقدر بودن تلخ است بی این آدم‌ها. چقدر بودن سخت...! هانا کامکار هم نوشت: «پس از مادرم، آموزگار بزرگم در پاسداری از زیست بوم، به طبیعت پیوست.»
مینرا جیارهم در فقدان این بانوی بزرگ نوشت: «مه‌لقا ملاح ملقب به مادر محیط‌زیست ایران درگذشت... مه‌لقا ملاح برای تمام فعالین محیط‌زیست بخصوص خانم‌ها لگویی بی‌بدیل بوده و خواهد ماند. آنچیزی که مرگ نمی‌تواند از بین ببرد وجود اسطوره‌ای مانند ایشان است.»
صابر ابرینژن نوشت:

«شما را ندیدم متأسفانه! امروزصبح خواندم که در ۱۰۴ سالگی از جهان رفته‌اید.مثل تمام تأسف‌هایی که وقت اعلامش تنم می‌لرزد، هزار حیف... شما از آن‌هایی بودید که زندگی را یادآوری می‌کردید، سلامت زندگی را، هر وقت از شما تصویری دیدم و یا تکه‌ای را خواندم، شُکر کردم که حواستان به هوای ما بود.»

مریم پالیزبان بازیگرسینما و تئاتر هم نوشته:خبر درگذشت خانم ملاح، مه‌لقایی که مادر همه ما بود، بسیار غم انگیزه.برای منی که در دوران نوجوانی اولین تجربه حضور در یک حرکت اجتماعی را، درکنار «جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست» تجربه کرده، یاد و خاطره تلاش‌ها و مهربانی مه لقا ملاح تا همیشه زنده و پایدار خواهد بود.»

■ چهره‌ها

■ بهرام شاه محمد لو

بازیگر و کارگردان ایران که به آقای حکایتی می‌ناشناسند در صفحه مجازی خود همچنان به قصه گویی برای مخاطبان می‌پردازد و این بار قرار است قصه «هانی وشیخ مریدش» را برای مخاطبان دیروز روایت کند.بازنویسی این قصه را شرمین نادری انجام داده است.

علیرضا خمسه هم ویدیویی منتشرکرده و درخصوص آن به موضوع موفقیت وشکست اشاره داشت:«چرا برنده‌ها از شکست نمی‌ترسند ولی بازنده‌ها مدام به شکست فکر می‌کنند و همیشه از آن هراس دارند؟ در پاسخ باید گفت که مسیر موفقیت معمولاً از ایستگاه‌های متعدد شکست عبور می‌کند. بنابراین اگر در سودای رسیدن به آرزوهایمان هستیم باید مانند این درخت با صلابت و انعطاف از حرکت باز نمانیم وادامه دهیم.»

نیکی کریمی هم با انتشار ویدیویی از پشت صحنه فیلم «سوت پایان» یادی از کامیوزیا

■ دنیای موسیقی

صفحه مجازی محمد اصفهانی هم از کار مشترک این خواننده با بابک زرین آهنگساز خبرداده است.

حسام‌الدین سراج هم کارجدید خود را به اشتراک گذاشته که اثری بازسازی شده به آهنگسازی زنده یاد جلال ذوالفنون که قرار است کلیپ آن پنجشنبه منتشر شود:تقدیم به مهربانی های استاد ذالفنون: موسیقیدان و نوازنده بزرگ سه تار. هنرمندی که به لحاظ بزرگ منشی وتواضعش ناشناخته ماند.»
مسعود حبیبی، امیراطمینان و صابرسوری دراین کار همکاری دارند.

و



علی دهکردی: با هر کارگردانی شروع به تجربه اندوختن می‌کنیم

زمانی پای خاطرات استادانی همچون علی نصیریان، محمدعلی کشاورز، داوود رشیدی و عزت‌الله انتظامی می‌نشستم. برایم جالب بود که چطور این استادان با جایگاهی که از نظر اعتباری و سنی داشتند همیشه در مصاحبه‌هایشان می‌گفتند باعث افتخارشان بوده که در فیلمی بازی کرده‌اند و امروز خودم قدم به قدم تجربه می‌کنم و معتقدم ما با هر کارگردانی که کار می‌کنیم دنیای جدیدی برای ما باز می‌شود و شروع به تجربه اندوختن می‌کنیم.

از سلسله نشست‌های تاریخ شفاهی موزه سینمای ایران به مناسبت ز ا دروز علی دهکردی

ادبیات، زبان و نمایش ایرانی

وقتی از نمایش آیینی حرف می‌زنیم، یعنی یک ایدئولوژی را در بستر قصه‌ای روایت می‌کنیم و به آن، سمت‌وسوی موردنظر خود را می‌دهیم و عقایدیمان را به شکلی هدفمند در قالب آدم‌ها و اتفاقات روایت می‌کنیم؛ اینجاست که قهرمانی را وارد ماجرا کرده و او را به‌عنوان مدافع حق، در جنگ خیر و شر هدایت می‌کنیم. مقوله‌ای که نباید فراموش کرد، وجود همزمان سه عنصر «زمان، مکان و موضوع» در شکل‌گیری درام است. وقتی این عناصر در خدمت نویسنده و متن قرار گیرند، آن‌وقت هرچا که متن را اجرا کنیم، اهمیتی ندارد و اگرچه فضای اجرا عوض می‌شود اما همان قصه با همان مفهومی که ما می‌خواهیم اجرا می‌شود. اگر این مفهوم برمنبای یک واقعه تاریخی را که می‌تواند مذهبی هم باشد با مقتضیات روز پیوند بزنیم؛ مثلاً آن را با شرایط سال ۱۴۰۰ منطبق کنیم و مشکلات یا دغدغه‌های حالا را در دلش بگنجانیم، یک نمایش آیینی متناسب با شرایط روز داریم که کارکردی موفق‌تر دارد و قهرمان ما حرف دل ما را زده و به‌جای ما می‌جنگد از حق دفاع می‌کند؛ اینگونه، آن واقعه تاریخ، کارکرد و رسالت خود را در زمان حال ما نشان می‌دهد. در این حوزه ما از منابع خوبی بر‌خور داریم.

متونی که از بهرام بیضایی موجود است یا نتایج سال‌ها تلاش و تحقیق شادروان جلال ستاری یا دکتر محمدحسین ناصریخت و... در بحث نقالی، یک نقال، تنها با یک عصا تصویرسازی می‌کند و از قدرت و پتانسیل نمادها بهره می‌برد تا مخاطبش، قصه را باور کند و در ماجرا غرق شود. عصای او در هر مرحله از روایتش تبدیل به چیزی می‌شود؛ اسب، پیکان، شمشیر؛ این کارگردا از فهم تکنیک‌های نمایش‌های آیینی و سنتی می‌آید؛ و از شناخت

آغاز سفر قهرمان در ۹۱ سالگی

درنگی بر فیلم «ماچوی گریان» آخرین ساخته کلینت ایستوود

بعضی فیلمسازهای خوب به خاطر تغییر نکردن فرسوده می‌شوند؛ برخی دیگر به خاطر تغییر، راه‌های ارتباط برقرار کردن خود را گم می‌کنند. هیچ حکم همیشه صادقی برای اینکه تغییر هنرمند، خوب است یا بد وجود ندارد. همه چیز به اصالت و تسلط برمی‌گردد چه با تغییر، چه با ثبات. کلینت ایستوود با وجود آثار متنوع و گوناگونی که ساخته، جزو فیلمسازانی است که از راه ثبات و سرسختی، هنرمندی خود را حفظ کرده و به پختگی رسانده است. او جهان ارزشی خود را هیچ‌گاه تغییر نداده و با همان نگاه سرد، آرام و فریبنده‌اش در بازیگری، فیلمسازی را نیز در راهی سراسرت وبدون توقف، اما سخت اخلاق‌را ادامه داده است.

کلینت ایستوود همچنان وبا آخرین ساخته‌اش «ماچوی گریان» در ۹۱ سالگی سینمای وسترن و الگوهای قهرمان‌محور داستان‌گویی شورانگیز را با رایحه شهبوسلوانی چون جان فورد، هاوارد هاکس، نیکلاس ری... به مشام می‌رساند و سرسختانه بر مرام اخلاقی جهان فردگرای قهرمان غرب وحشی تأکید می‌کند. «ماچوی گریان» داستان مایکو، سوارکار بازنشسته‌ای است که در جوانی واجح موفقیت بنشد آسیب دیده و سال‌ها به پرورش اسب مشغول بوده است. او همسر و فرزندش را از دست داده و در حالی که گویی در انزوواجه زندگی خود را به پایان می‌رساند، ناگزیر به سفری تازه و پر مخاطره با می‌گذارد. فیلم در سال‌های ۱۹۷۹ و ۸۰ می‌گذرد. مایکو توسط رئیس سابق خود هاوارد پولک مأمور می‌شود که در گذشت ۱۳ ساله‌اش از از جنگ مادر مکزیک‌ی خود که از او سوء استفاده می‌کند، برهاند و پیش پدرش بیاورد. اما مایکو این پیشنهاد دشوار را در این شرایط حسمی و سنی چرامی‌پذیرد؟ چون به رئیس دروغگو و بی‌اخلاق پیشین خود مدیون است. در زمانی که او ورشکسته و وره نابودی بوده است، هاوارد به او کار داده است و همین کافی است برای اینکه مایکو فارغ از شخصیت رئیس سابق خود، او را حمایت و وظیفه کند. این همان شمایل‌ی است که از یک قهرمان وسترن سراغ داریم؛ مردی که پای دین و قول خود تا پای جان می‌ماند، وسوسه نمی‌شود، گول نمی‌خورد، به ابزار وابسته نیست و اهمیتی نمی‌دهد که پشت بر زمین بساید و بر سنگ بخوابد.

در فیلم لحظات زد و خورد و تعبد و گریز نیز وجود دارد اما خاصیت اصلی در مایکو که از او قهرمان می‌سازد این ویژگی‌های فیزیکی نیست. عدم تکیه بر خصوصیات فیزیکی طبیعی است و حتی همین حد از جنگ و گریز نیز با توجه به سن و وضعیت جسمی ایستوود اغلب غیر قابل باور و بیش از رام‌کنندگی اوست. او یک پرورش دهنده اسب است اما به طور کلی با حیوانات ارتباطی نزدیک دارد، گویی زبان آنها را می‌فهمد و می‌تواند آنها را مداوا کند. همین ارتباط خوب را با انسان‌ها بخصوص کودکان دارد. این ویژگی حمایت‌کننده و حکیم‌وار او عامل پیش پرندۀ داستان و حل‌کننده چالش‌هاست. ایستوود از این طریق در «ماچوی گریان» نمایان‌گر وجه درونی‌تری از قهرمان وسترن و ارزش‌های جهان گذشته است.

«ماچوی گریان» بر اساس رمانی از ریچارد نش ساخته شده اما آن عنصر آشنایی که ایستوود به سینمای وسترن و الگوی داستان‌گویی آن اضافه کرده است را با خود به همراه دارد. آنچه ایستوود وارد سینمای وسترن به عنوان کارگردان کرد بی شباهت به همان شمایل او در سینما به عنوان بازیگر (به جز تجربیاتی چون «هری کثیف» و...) نیست. سینمای وسترن گونه‌ای زمخت و مردانه بوده است، هر چند که هیچ گاه خالی از روابط پرشور عاشقانه و شکست‌های عاطفی دردناک نبوده، اما همواره زاویه فیلم زاویه‌ای مردانه و متکی به ارزش‌های پدرسالارانه بوده است؛ البته در طریقی فردی و ضد اجتماع. همین نکته فردگرایی و ضدیت با جمع هم همواره نوعی تمایز با عام و خاصیت ضد قدرت به قهرمان سینمای وسترن بخشیده است. ایستوود اما در این قالب ضمن حفظ عناصر اصلی، فردگرایی غلیظ‌تری ایجاد کرده و این فردگرایی را به نوعی درونگرایی مفروط آمیخته است. در همین آخرین اثر یعنی «ماچوی گریان» آنچه از همان ابتدا در کم‌گویی ولحظات نسبتاً طولانی سکوت و تنهایی مایکو می‌بینیم همین خاصیت درونگرایی است که همنشینی دلنشینی با خصوصیت درمانگر و رام‌کننده او دارد. ایستوود توانسته در قهرمان آشنا و کابوی خشن، اخلاق‌گرا و فردمحور وسترن، نوعی خاصیت انفسی و درونی ایجاد کند که به او نوعی طبیعت دوستی و لطافت بخشیده است. «ماچوی گریان» فیلمی ساده و گاه حتی ساده انگارانه است. بازی‌های و صحنه‌ها الزاماً یکدست نیستند و گاه پیشروی کند داستان مخاطب را از اثر بیرون می‌برد. اما با همه این اشکالات، فیلمی روان است، حاوی الگوهای جالب توجه و بسیار تمیز از داستانی کلاسیک که بزرگداشتی است از یک شمایل ۹۱ ساله از خودش با نهایت سکوت و تجمابت.

نغمه‌های کرمانشاه روایت شد

کرمانشاهان سرزمین موسیقی تنبور سرشار از نغمه‌های اساطیری و آیینی که هر یک حرف‌ها دارند. کوه دلاهو که امروز گوران می‌خوانندش و در هورامانات کوه شاهو در عبور و مرور تاریخ همراه با نغمه‌های پرچرب و جوش انگشتان دست زخمه وارانه بر تنبور حکایت‌ها روا می‌دارند. سرزمین بررمز وراز کردستان کرمانشاه در هر خطه اش زبان و بیان و لهجه دارد و به چهار زبان حرف می‌زند که گویی موسیقی‌ترین می‌کند و کرمانشاه هم در این اقلیم تپه ماهوری واقع است. در الیوم «بانگ به یان» حال و هوای قشلاق و بیلاقی ایل گورانی را با هفت تیره ایلیاتی: تنگنجی، قلخانن، گهواره، نیززی، قادرمیروسی، بویانی وکرند می‌توان صدای هریک را در تنبور نوازش دریافت که چقدر اعتقادوار با پیشینه و اصالت و عزم قوی در نسل‌ها در سینه و حنجره و زخمه‌ها محتاج‌وار نگهداشت می‌کنند. استاد علی اکبر فرادی نیز نغمه‌ها را سینه به سینه آموخته و تعهدوارانه در تمامی آلبوم‌های منتشره خود: «مقامات مجلسی تنبور»، «نورباده»، «گردانه»، «گلاریزان»، «مهجوری»، «دوواله»، «پاپیز»، «مانگه‌شه» و مقامات تنبور، سماع مستانه، نچوا، مهر و ماه، سحروران، تریکه

سینه به سینه آموخته و تعهدوارانه در تمامی آلبوم‌های منتشره خود: «مقامات مجلسی تنبور»، «نورباده»، «گردانه»، «گلاریزان»، «مهجوری»، «دوواله»، «پاپیز»، «مانگه‌شه» و مقامات تنبور، سماع مستانه، نچوا، مهر و ماه، سحروران، تریکه

آیینی این موسیقی داشته. در شیارول (خدمت‌گزیده) وشیار آخر گلبنابگ (روز) علی اکبر مرادی با صدای خود طنین وارانه بر دل تنبور نواخته و جاتانه آواز سر می‌دهد. در دیگر شیارهای دوازده گانه: قطعه آوازی بر اساس مقامات تنبور، مناجات سحر، قطعه آوازی براساس مه‌قام سه حر ی، به یان ده ی، و ده رده به زم شاهو، قطعه آوازی براساس ملودی‌های هورامان، سماع سحر، سماع نور، سه‌حه ری ، لیسک‌خور... به همراهی نوازندگی سازهای کوبه‌ای پژمان حدادی موسیقی‌ها را آنتنان به آوج می‌رساند که گویی شنونده را مجذوب در فلسفه چگونگی مقامات و نوازندگی تنبور وادار می‌سازد که اگر بخواهی فهم درستی بیایی بهتر است در کنار شنیدن مطالعه هم کنبد هر آنچه که مربوط به فرهنگ موسیقی کردی این سرزمین اساطیری است. لحن و بیان در جوار تکنیک و زخمه‌های ناخن به عبارتی پخته نوازی بر سیم‌ها سر لوحه‌ای است تا تاریخ پر فراز و نشیب کارگاه فرهنگی- هنری فلات ایران که بطور قطع این نغمه‌ها و مقامات با اندیشه و پنجه‌های علی اکبر مرادی برای نسل‌های بعدی یادگار است؛ یادگاری.

- بانگ به‌یان (سرودسپیده)**
- موسیقی وتنبور**
- علی اکبر مرادی**
- ناشر:سورده تنبور؛تولید:۱۴۰۰**

عکس نوشت

خبرگزاری میراث آریا گزارش تصویری از کلیسای سرکیس مقدس که در سه کیلومتری شهرستان خوی و در میان مزارع کشاورزی واقع شده منتشر کرده است. این کلیسا به سورپ سرکیس نیز مشهور است و یادگار قرن چهارم میلادی است.



اگر دستم رسد روزی که انصاف از تو بستانم قضای عهد ماضی را شبی دستی برافشانم چنان‌ت دوست می‌دارم که گر روزی فراق افتد تو صبر از من توانی کرد و من صبر از تو نتوانم

سعیدی

اخلاص رمز شخصیت شهید حسن باقری

سالن تحریریه مثل هر روز در آن ساعت شلوغ بود و گروه‌ها با ظرفیت کامل مشغول فعالیت بودند. همه‌روزه در میانه روز به‌دلیل تداخل نوبت کاری صبح و بعدازظهر، تحریریه با ازدحام مواجه می‌شد. غیر میز فرهنگی که معمولاً میهمان داشتند و کارهای صفحه را در ساعات پایانی انجام می‌دادند، بقیه بخش‌های تحریریه مشغول تهیه و یا تدوین و تنظیم اخبار و گزارش‌های شماره فردا بودند. غلامحسین افشردی (حسن باقری) دبیر میز خبر تهران درحالی که آستین‌هایش را برای وضو بالا زده بود داشت با تلفن صحبت می‌کرد. ناگهان صدای چند انفجار از دور به گوش رسید. پیش از این هم صدای انفجاری مهیب تحریریه را شوکه کرده بود. زمانی که انفجار کامیون بمب‌گذاری شده توسط عوامل حزب بعث عراق در میدان تویخانه جان بیش از ۱۰۰ نفر را گرفت و تعداد بیشتری را نیز زخمی کرد. همه نگاه‌ها خود به خود متوجه میز خبر تهران و غلامحسین افشردی شد تا عطش خود را فروشانند. غلام دست به کار شد و همزمان با هر دو تلفن سبزرنگ روی میزش شماره‌گیری کرد. یکی از تلفن‌ها زودتر پاسخ داد و وی جوابی دلیل صدا شد. به ناگاه طبق عادت که هرگاه خبریدی بود با کف دست به پیشانی می‌کوبید، با کف دست محکم به پیشانی‌اش کوبید و روی صندلی‌اش ولو شد. جمع تحریریه که هنوز چشم به دهان غلامحسین داشتند با شنیدن خبر حمله هوایی به فرودگاه مهرآباد در جای خود میخکوب شدند. به‌دنبال آن تلفن‌های تحریریه یکی بعد از دیگری به صدا درآمد و هریک حاوی پیام‌های شوم آغاز جنگ



و بمباران مراکز فرودگاهی و با اقتصادی بودند. سؤال همه از یکدیگر این بود که چه اتفاقی خواهد افتاد؟ خوشبین‌ها پیش‌بینی می‌کردند تا چند روز بیشتر طول نخواهد کشید اما نظر سردبیر و دبیران بخش‌های سیاسی و بین‌الملل این نبود. آنان می‌گفتند که صدام از بی‌مأموریتی به این جنگ وارد شده و قصدش محدود کردن امواج انقلاب اسلامی درون مرزهاست. غلامحسین افشردی بعد از لحظاتی رو به من پرسید: «می‌تونی بیایی با هم بریم جنوب؟» استقبال کردم و زودتر به منزل رفتم تا آماده سفر به جنوب و مناطق جنگی شوم. فردای آن روز بعد از اقامه فریضه صبح به همراه سعید صادقی عکاس و راننده به سوی اهواز به راه افتادیم. در این فاصله او همه هماهنگی‌ها را کرده بود. برای همین بلافاصله بعد از رسیدن به اهواز یکسره به کلف رفت و ما را نیز راهی خرمشهر کرد. از آن به بعد ما نیز او را با شخصیت جدیدش می‌شناختم، شخصیت حسن باقری فرمانده عالی‌رتبه جنگ، و چه برآزنده آن بود. اوایل باور اینکه یکی از پشت‌خبر بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای بشود فرمانده‌ای جنگ و طراح عملیات ایران‌باخت سخت بود. ولی واقعیت داشت و او قالب جدیدی برای خودش برگزیده بود. قالبی با نام حسن باقری جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه! اینکه چگونه چنین چیزی ممکن است؟ نکته قابل تأملی است که به بهانه تجدید چاپ کتاب حیات‌نامه او از سوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به اجمال به آن می‌پردازیم.

حسن باقری هرکاری می‌کرد برای خدا انجام می‌داد. در نتیجه کارهایش با خلوص نیت همراه بوده و همین خلوصش توفیق‌افزاین را تحت تأثیر قرار می‌داد. خلوص نیت وی مانع از خودمحوری و شکروی بود. وجدان بیدارش اجازه نمی‌داد خونی بی‌جهت ریخته شود، بر این اساس تا از جزئیات بیشتری در رابطه با دشمن، زمین عملیات و حتی نحوه تعامل افراد دشمن و... به دست نمی‌آورد، مبادرت به طراحی و اجرای عملیات نمی‌کرد. بی‌تردید حسن باقری در پیروزی‌های شگفت‌انگیز سپاه اسلام در چهار عملیات پایایی که منجر به رهاسازی اغلب مناطق اشغالی و در اوج آنها آزادی خرمشهر شد، نقش برجسته و مؤثری داشت. او همچون برادری دلسوز نسبت به کمترین جراحت رزمندگان حساس بود و در این رابطه از آنچنان تعهدی برخوردار بود که بعد از آن عملیات پس از حماسه فتح خرمشهر که منجر به شکست و شهادت بسیاری از نیروهای رزمنده شد، توفنده و غیرتمند فرماندهان را به یاد نقد گرفت و آنان را نسبت به مسئولیت سنگین حفظ جان رزمندگان در عین پیشبرد اهداف دفاعی هوشیار ساخت. این سخنرانی وی در عین فرماندهان یکی از صفحات افتخارآمیز وی در زمان مسئولیت است و بیانگر نگاه انسانی وی حتی در خشن‌ترین موقعیت یعنی میدان جنگ. خدایش رحمت کند.

